

مذاکرات دوحه ترتیبیاتی برای دوباره به قدرت رساندن طالبان

نویسنده: بهادر اکمار

مترجم: رسول رحیم

منبع: ایشیاتایمز آنلاین 21 جون 2013

چکیده مطلب

به طور خلص ایالات متحده امریکا می خواهد رضایت طالبان را برای استقرار پایگاه های نظامی امریکایی در افغانستان به دست آورد اما چرا طالبان می بایست از مخالفت شدید شان در قبال اشغال نیروهای بیگانه در کشور شان دست بردارند؟

از قرار معلوم طالبان نیز یک "فهرست خواست ها" دارند. بنا به محاسبه آنها (وپاکستان) زمان به سود آنها می باشد. آنها همینکه کرسی قدرت را در کابل و آن ولایاتی که در امتداد خط دیورند قرار دارند، به دست آورند، بعداً در موقعیتی می باشند که با استفاده از وضعیت شان به مثابه یک گروه نهایت منسجم، دارای انگیزه های ایدیولوژیک و برخوردار از حمایت کامل نظامیان پاکستانی، می توانند سلطه شان را افزایش دهند.

(استخراج از متن مقاله)

توازن مجدد" امریکا در هندوکش"

تفاهم قلبی در مورد افغانستان که زیبا ترین گل "آرایش مجدد" با روسیه ایالات متحده امریکا در دور اول ریاست جمهوری بارک اوباما بود، لنگان لنگان به پیش می رود.

ماسکو با قاطعیت در برابر اظهارات یک مقام ارشد واکنش نشان داد که در سفر او باما برای شرکت در کنفرانس سران "جی 8" منعقدہ ایرلند شمالی، او را همراهی می کرد و با اعتقاد راسخ از آغاز مذاکرات صلح افغان ها در دوحه سخن به میان آورد. اگرچه به نظر می رسد عجاتاً اعتراض از جانب کابل این مذاکرات را متوقف ساخته است.

مذاکرات بین مقامات ایالات متحده امریکا و طالبان قرار بود روز سه شنبه آغاز گردد، اما بنا به گزارش رویترز، ابراز خشم حکومت افغانستان به هنگام گشایش دفتر طالبان در قطر آنها را مجبور به لغو آن گردانید.

مقامات ارشد ایالات متحده امریکا اذعان نموده اند که رئیس جمهور بارک او باما عملاً در شروع این گفتگوها نقش داشته است. این مقامات اشارت نموده اند که آلمان، ناروی و بریتانیا در سال های گذشته در این جهت به "طور چشمگیری کمک کرده اند"، اما "بازیگران اصلی" عبارت اند از حکومت های افغانستان، قطر، پاکستان و ایالات متحده امریکا.

در بازی پایانی افغانستان، روسیه یک بازیگر به قدر کافی جدی به نظر نمی رسد. مقامات ایالات متحده امریکا گفته اند که واشنگتن در ماه های اخیر از نقش پاکستان در قسمت تقاضا از طالبان برای پیوستن به پروسه صلح "به طور خاصی خرسند" می باشد. آنها این تمایل را یک تحول "راستین" در سیاست پاکستان می دانند. طوری که این مقامات گفته اند:

پاکستان به طور راستینی حامی پروسه صلح بوده است... در گذشته شک و تردیدهایی در مورد حمایت آنها وجود داشته اند، اما در ماه های اخیر... ما شاهد بوده ایم که حمایت راستینی وجود دارد و آنها

از نفوذ شان برای ترغیب طالبان جهت پیوستن به این ترتیبات خاص (مذاکرات دوحه) کار گرفته اند.

جهش نهایت زیاد باورمندی

کاملاً آشکار است که هماهنگی بسیار نزدیکی بین ایالات متحده امریکا و پاکستان وجود داشته است. **جان کری** وزیر خارجه ایالات متحده امریکا با **اشفاق کیانی** لوی درستیز (رئیس ستاد مشترک اردو) پاکستان دست کم در ماه های اخیر دوبار ملاقات نموده است. **جیمز دوپینز** نماینده ویژه ایالات متحده امریکا دو شب پیش با کیانی در راولپندی دیدار نموده است. کری به **نواز شریف** نخست وزیر پاکستان به روز دوشنبه تلفون کرده و قرار است در اسلام آباد با هم ببینند.

یک تغییر "راستین" در موضع پاکستان موجد خوش بینی در واشنگتن در ارتباط با "یک معامله منطقه یی برای ثبات آسیای جنوبی" را بوجود آورده است. مقامات امریکایی امیدوار اند " به یک نوع توافق منطقه یی برسند".

از قرار معلوم کری امیدوار است تا با اغتنام از بازدید **دهلی** که در پیشرو دارد، راهیافت های **هندوستان** و **پاکستان** را با همدیگر هماهنگ گرداند.

دهلی بخصوص فکر می کند که **گروه حقانی** مرتکب دو حمله مرگبار برسفارت هندوستان درکابل شده است که در نتیجه آنها دو دیپلمات ارشد هندوستانی کشته شده اند. در این مورد ایالات متحده امریکا نیز با **دهلی** هم نظر بود، اما اکنون بدان بی توجهی می کند. در **دهلی** از این ناحیه یک ترس ملموس وجود دارد.

اکنون مقامات ایالات متحده امریکا در مورد شبکه **حقانی** به روالی صحبت می کنند که تصمیم اداره اوباما را برای نشستن جهت مذاکرات با آنها توجیه کند. آنها می گویند:

ما درکل جنبش طالبان ، شبکه حقانی را به طور خاصی یک عنصر خطرناک می شماریم. با اینهم حقانی ها خود شان را بخشی از جنبش عمومی طالبان اعلام نموده اند و ما هرگونه شواهدی دال بر تایید این ادعا داریم... بنا براین ما آنها را کاملاً بخش تابعی از مجموع این شورشگری می دانیم. بنابراین وقتی که جنبش طالبان در قطر دفتر باز می کنند و توسط کمیسیون سیاسی شان نمایندگی می شوند، آن کمیسیون سیاسی از عناصر حقانی نیز نمایندگی می کنند. ما ترکیب دقیق هیأت نمایندگی طالبان را نمی دانیم، اما معتقدیم ک این هیأت که توسط ملا محمد عمر تایید شده است، وسیعاً از همه این جنبش به شمول حقانی ها نمایندگی می کند.

سفسطه پردازی در این استدلال بخودی خود آشکار است. آنچه به نظر می رسد اینست که «خطوط قرمز» که اداره اوباما برای طالبان تعیین نموده بود، پیش از آغاز مذاکرات در مورد آشتی به سهولت رها شده اند. این خطوط قرمز عبارت بودند از: گسستن از القاعده ، تعهد به کار کردن در چهار دیوار قانون اساسی افغانستان ، ترک گفتن عملکردهای قرون وسطایی شان در مورد حقوق بشر که در پیشاپیش آن توجه به مسائلی مانند نقش زنان در جامعه بود.

اکنون مقامات ارشد ایالات متحده امریکا می گوید که واشنگتن با انتشار آن اعلامیه طالبان که حسن نیت شان را ابراز داشته اند، کاملاً راضی می باشد. این مهم نیست که آنها کدام دسترسی به مناطق بی قانون قبایلی پاکستان و کوهستان های درهم پیچیده شرق افغانستان ندارند که در آنجا گروه حقانی نیز زندگی می کند و قطع نظر از اینکه باید معلوم شود آیا روابط عمیق شان را که از 25 سال بدینسو با القاعده وجود دارد مصممانه قطع نموده اند، روزانه با همدیگر داخل معامله می باشند.

یک میدان سقف بازی

حتا در این حالت نیز اداره اوباما قصداً قضاوت اش را به منظور آغاز مذاکرات مستقیم با طالبان به تعلیق در می آورد. پس چرا اداره اوباما دست به چنین کاری می زند؟

بدون تردید می خواهد با برآوردن خواست های طالبان جهت رها ساختن رهبران بلند رتبه شان از زندان خلیج گوانتانامو به آنها "انگیزه بدهد". ایالات متحده امریکا امیدوار است که تبادل زندانیان "به کاهش خشونت ها بیانجامد"، بنابراین طالبان با حجب و کمرویی پذیرفته اند که می خواهند روی یک "متارکه موقت جنگ" مذاکره کنند. قابل درک است که طالبان می گذارند یک خارج شدن منظم نیروهای امریکایی از افغانستان صورت گیرد. از همه مهمتر آنکه اوباما می خواهد تصمیم اش را دایر بر "شکل دقیق تعهدات ما (ایالات متحده امریکا) حضور بعد از "2014 را به نتایج مذاکرات دوحه پیوند بدهد.

به طور خلص ایالات متحده امریکا می خواهد رضایت طالبان را برای استقرار پایگاه های نظامی امریکایی در افغانستان به دست آورد. اما چرا طالبان می بایست از مخالفت شدید شان درقبال اشغال نیروهای بیگانه درکشور شان دست بردارند؟

از قرار معلوم طالبان نیز یک "فهرست خواست ها" دارند. بنا به محاسبه آنها (و پاکستان (زمان به سود آنها می باشد. آنها همینکه کرسی قدرت را درکابل و آن ولایاتی که درامتداد خط دیورند قرار دارند، به دست آورند، بعداً در موقعیتی می باشند که با استفاده از وضعیت شان به مثابه یک گروه نهایت منسجم، دارای انگیزه های ایدیولوژیک و برخوردار از حمایت کامل نظامیان پاکستانی، می توانند سلطه شان را افزایش دهند.

طرح مذاکرات دوحه مستلزم خلع سلاح طالبان نیست. این قابل درک

است که شاید کادر های طالبان با نیروهای مسلح افغانستان یکجا گردند. ترفند سرنوشت این خواهد بود که ایالات متحده امریکا و پیمان اتلانتیک شمالی که خود را در قسمت "ظرفیت سازی" نیروهای مسلح افغانستان متعهد می دانند، در آینده بیشتر اینکار را از طریق ادغام کادر های طالبان انجام دهند.

در عین زمان قدرت های غربی به طور یک جانبه ای پایان عملیات جنگی را در افغانستان اعلام کرده اند و هدف آنها جلوگیری از برگشت القاعده می باشد. بدینسان طالبان به نظر آنها دیگر "دشمن" پنداشته نمی شوند.

شکی نیست که طالبان و استادان پاکستانی آنها کاملاً در این ارزیابی شان برحق اند که با گذشت زمان توازن ستراتژیک تنها به سود آنها کار می کند زیرا ایالات متحده امریکا و متحدان غربی تمایلی بدان ندارند که دوباره به هر قیمتی یک "نقش جنگی" فعال را به عهده گیرند. بنابراین جنگ کاملاً یک منازعه برادر کشانه بین گروه های افغانی می گردد که در یک مبارزه برای کسب برتری بر همدیگر محصور مانده اند.

مقامات ایالات متحده امریکا می گویند که "سقف و سرشت حضور ما آشکارا از یک طرف توسط سقف خشونت در افغانستان و از جانب دیگر توسط حضور و غیاب تروریست های بین المللی در افغانستان ویا اطراف آن متاثر می گردد."

این بدان معنا است که برمبنای تضمین طالبان جهت قطع حملات شان بر سربازان امریکایی، ایالات متحده امریکا پایگاه های نظامی در افغانستان تاسیس می کند. بالمقابل طالبان از لحاظ سیاسی اعاده حیثیت می شوند و مطمئناً با رغبت در "درمیدان سقف بازی" است که آنها به طور فزاینده ای در جهت ایجاد سلطه شان در سطح بین الافغانی کار می کنند.

استفاده از اسلام پیکار جو

اداره اوباما از سر ناچاری می خواهد به این جنگ پایان بدهد تا ایالات متحده امریکا بتواند برای مقابله با چالش های نهایت مهم تر جهت مهار چین و روسیه پردازد. اما افغانستان هنوز هم یک تیتر مهم و اساسی باقی می ماند. ایالات متحده امریکا بنا بر موقعیت ستراتیژی که افغانستان از نگاه جغرافیایی دارد، در این کشور باقی می ماند.

جای شگفتی نیست که روسیه پا پیش گذاشته است. تاکید ماسکو آشکارا بر این است که ایالات متحده امریکا "پا از افغانستان بیرون می کشد" و معامله جنگی را ناتمام می گذارد. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه در اوایل این هفته ضمن یک مصاحبه با کونا خبرگزاری کویت گفت:

می خواهم که مشخص گردانم مسأله بر سر بیرون رفتن کامل نیروهای مسلح امریکایی از افغانستان در سال 2014 نیست. ایالات متحده امریکا و متحدان اش می خواهند بیش از 10000 سرباز را در افغانستان نگهدارند. تصمیم نهایی در این مورد تاکنون گرفته نشده است. واشنگتن می خواهد روی آن با کابل مذاکره کند.

متأسفانه اوضاع جاری در افغانستان بدور از ثبات است و این روند بدتر شده است. در عین زمان، ما فکر می کنیم که امریکایی ها و متحدان شان می خواهند به زودی خارج گردند و مسوولیت های امنیتی را بدون توجه به اوضاعی که این روندها در آنجا وجود دارند، به نیروهای افغانستان انتقال بدهند.

کاهش نیروهای آیساف باید با تقویت نیروهای امنیتی افغانستان همراه گردد، تا آنها بتوانند علی رغم کاهش نفرات شان، از فرو ریختن سیستم امنیتی به منظور نیل به کنترل امور دولتی شان جلوگیری کنند، و بتوانند به طور موثری علیه گروه های افراط گرا و جانیان

مواد مخدر دست به عمل متقابل بزنند. ما کدام پیشرفت قابل تذکری در این جهت نمی بینیم.

شما می دانید که رخداد های امروزین در افغانستان مجموع اوضاع منطقه را به طور جدی مورد تاثیر قرار می دهد. یک خطر بی ثباتی منطقه وجود دارد. حتی بیشتر از آن، افراط گرایان ازبک تبار و تاجیک تبار و گروه های تروریستی در شمال افغانستان قبلاً روی طرحی برای نفوذ در قلمروهای کشورهای آسیای مرکزی کار می کنند.

آنچه تاکنون گفته آمد، دیپلماسی رسمی ای بود که توسط لاوروف اظهار شد. از قرار معلوم روسیه فکری کند که میل باطنی ایالات متحده امریکا، از نگاه تاریخی اقتضا می کند که نیروهای افراطی اسلامگرا را برای پیشبرد مقاصد مطروحه در دستور العمل های جیوپولتیکی اش مورد استفاده قرار دهد. عادت های کهنه به مشکل ازبین می روند و ایالات متحده امریکا با وجود پایان جنگ سرد از این عادت ها روگردان نشده است. تیاترهایی مانند بوسنیا، لیبیا و حتی می توان گفت سوریه بر این نکته شهادت می دهند.

افغانستان تیاتری است که استراتژی سوء استفاده از جهادی ها نخستین بار توسط ایالات متحده امریکا در سالهای 80 به پیمانہ وسیع و به طور موفقانه ای به کار گرفته شد. این نمونه افغانستان را ایالات متحده امریکا هنوز هم می تواند هر جا که به کارش بیاید، پیاده بکند.

برگشت طالبان به قدرت در افغانستان و دولت "اسلامی" شدن این کشور با جیو ستراتی ایالات متحده امریکا همخوانی دارد. مذاکرات دوحه در صدد آنست تا قواعد اساسی را برای "همزیستی مسالمت آمیز" ایالات متحده امریکا و طالبان به وجود آورد.

روسیه بر این نظر است که برای تبدیل شدن این همزیستی به یک "تقسیم کار" بین ایندو هم بازی در آسیای مرکزی فقط مسأله زمان

مطرح است. تقویت حضور نیروهای نظامی روسیه در تاجیکستان مانع چنین تحولاتی در جیوپولتیک منطقه می‌گردد.

به روز پنجشنبه پارلمان قرغزستان با اتفاق آرا به جانبداری از تصمیم حکومت آن کشور دایر بر این نکته حمایت نمود که 11 جولای 2014 باید تاریخی باشد که ایالات متحده امریکا پرسونل نظامی و تجهیزات اش را از پایگاه هوایی مناس بیرون بکشد. در سپتامبر سال گذشته قرغزستان موافقت نمود که مطابق به یک طرح مورد توافق حضور دراز مدت نظامی روسیه در آن کشور بعد از سال 2017 تقویت گردد.

مشارکت کامل

تکان عمیق در مناسبات روسیه و ایالات متحده امریکا شروع به آن نموده است که آثار اش را در راهیافت مسکو نسبت به اوضاع افغانستان نشان بدهد. اوباما از آن وعده اولیه ای خود را کنار کشیده است که به رهبران روسیه اطمینان داده بود همینکه دوباره به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد در قسمت موشک های دفاعی انعطاف پذیری نشان می‌دهد.

اعلامیه نشست سران گروه "جی 8" در این هفته نشان می‌دهد که بر علاوه وصله کاری ناجوری در مورد سوریه، عدم توافق ها بین مسکو و واشنگتن لاینحل باقی مانده اند. در عین زمان ناتو به طور متداوم به مرزهای بعد از شوروی روسیه نزدیک می‌گردد. عضویت گرجستان در ناتو مطرح می‌باشد. در راس همه، تلاش های هماهنگ شده ایالات متحده امریکا برای بی ثبات گردانیدن صحنه سیاسی داخلی روسیه، کرملین را به تشویش انداخته است.

پس بنا بر دلایل مختلف، افغانستان به سوی نقطه مرکزی تنش های ایالات متحده امریکا و روسیه در حرکت است. اما سوال بزرگ اینست

که روسیه برای متوقف ساختن اداره اوباما از حرکت در مسیری که انتخاب کرده است، چه کاری کرده می تواند به استثنای وابستگی ایالات متحده امریکا وناتو به شبکه توزیع شمال، یعنی راه اکمالاتی به افغانستان از طریق آسیای مرکزی، که آنهم بسیار تعیین کننده نیست، چیز دیگری ندارد. به همین دلیل است که چرا مسکو متوسل به اهمیت نقش پاکستان می شود و برخی اقدامات را جهت رسیدن به تفاهم با اسلام آباد در ارتباط به اوضاع افغانستان به عمل می آورد. اما قضیه مسأله ساز آسیای جنوبی یعنی رقابت هندوستان و پاکستان و روابط روسیه با هندوستان، محدودیت های ناشی از این امر را بر دیپلماسی روسیه تحمیل می کند.

در عین زمان ایالات متحده امریکا ارتباطات اش را با رهبری نظامیان پاکستان احیا نموده است و از کنترل رهبری نظامی پاکستان بر سیاست خارجی و امنیتی آن کشور سود می برد. جنرال های پاکستانی روابط بسیار نزدیکی با جان کری به وجود آورده اند و واشنگتن از این خود داری می کند که به نحوی به حیث حامی یا مشوق چنان پروسه دموکراتیک سازی در پاکستان شناخته شود که منجر به استقرار اولویت حاکمیت ملکی در آن کشور گردد.

اگر چیزی برای گفتن باشد اینست که واشنگتن نسبت به رهبری نواز شریف دچار شک و تردید می ماند. کافی است تا گفته شود که اداره اوباما در این تشخیص اش در مسیر درست قرار دارد که اکنون بهترین فرصت برای معامله کردن با زعامت نظامی پاکستان می باشد تا بتواند با طالبان "آشتی کند".

در حقیقت کدام تضاد جدی بین منافع و علایق مورد توجه امریکایی ها و پاکستانی ها وجود ندارد. آنچه پاکستان در پی آن می باشد عبارت است از تثبیت خط دیورند، پس زدن نفوذ هندوستان در کابل، یک حکومت دوست در کابل و امثالهم که در واقعیت امر منافع حیاتی و ملاحظاتی اصلی ایالات متحده امریکا در افغانستان را در ارتباط با

ستراتژی واشنگتن مبنی بر "توزین مجدد در آسیا" مورد تاثیر قرار نمی دهد .

از جانب دیگر رهبری نظامی پاکستان از این ناحیه در خود احساس آرامش می کند که بهترین همراهی خواهد بود که ایالات متحده امریکا در ارتباط با اوضاع افغانستان در صدد آن می باشد. به ویژه این امر به هنگامی کسب اهمیت می کند که مناسبات بین واشنگتن و مسکو دچار تنش گردیده است و وابستگی ایالات متحده امریکا به راه های ترانزیتی پاکستان در حال افزایش است و حتا با ایجاد نه پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان بیشتر می گردد.

در عین زمان الجزیره گزارش داده است که ایالات متحده امریکا مطمئن است مذاکرات مستقیم صلح به زودی به راه می افتد. جن پساکی سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده امریکا به روز پنجشنبه در واشنگتن گفته است که "ما پیش بینی می کنیم این مذاکرات در روز های آینده صورت می گیرد." او به صورت مشخص نگفته است که در کدام تاریخ این مذاکرات برگزار خواهد شد .